بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 29 فروردین 1396.

خب بحث سر این بود که آیا نظام ارث در طبقاتی که یا اصنافی که یا درجاتی که صریحا ارثشان تعیین نشده است به چه نحو هست. خب به تناسب این مطلب را عرض کردم که از جهت روایات ما این مطلب مسلم است که اولاد إبن نصیب إبن را می برند. و اولاد بنت نصیب بنت را می برند. حالا خود آن اولاد إبن و اولاد بنت، بین خودشان چطوری باید تقسیم کنند؟ در مورد اولاد إبن، اتفاقی است که للذکر مثل حظّ الانثیین. در مورد اولاد بنت یک مختصر اختلافی وجود دارد شیخ طوسی در نهایه از بعض اصحابنا نقل می کند که اولاد بنت به تساوی تقسیم می کنند ولی خودش می گوید که للذکر مثل حظ الانثیین هست البته خودش در مبسوط همین قول را انتخاب می کند که مساوی هستند. ابن براج هم همین مطلب را تبعیت کرده است از مبسوط شیخ ولی بعدی ها دیگر تقریبا مسلم هست بینشان که فرق ندارد بین اولاد إبن و اولاد بنت. هر دو للذّکر مثل حظّ الانثیین، مال را بینشان تقسیم می کنند. خب حالا سؤال این است که دلیل برای اینکه اولاد إبن، للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می کنند چیست؟ خب به نظر می رسد که اصل دلیل این قاعده است که در واقع، حالا این نکته را قبل از اینکه این را توضیح دهم عرض کنم یک عبارتی در کلمات فقها در همین کتاب الارث خیلی زیاد تکرار می شود بحث اصاله التسویه. اصل این است که مذکّر و مؤنّث مثل هم ببرند. این چه اصلی است؟ این در واقع یک نوع اطلاق مقامی به یک ارتکاز عقلایی هست. وقتی یک شیئی را بگویند بین دو نفر بالشراکه هست. المال بینهما. اگر بخواهند بگویند که یکی بیشتر از دیگری می برد باید تصریح کنند. همین طور سکوت کنند و تصریح بر خلاف نکنند از این استفاده می شود که اینها مثل هم هستند. کأنه عرف متعارف سکوت را برای بیان مساوی بودن سهم شرکا کافی می داند. تفاضل در سهم شرکا هست که نیازمند به تصریح دارد. این است که اگر مثلا گفتند که کسی وصیت کرده است که این مال برای بچه های من باشد. اصل اولی این است که همه بچه ها مثل هم ببرند. مگر اینکه خودش تصریح کند که پسرها بیشتر ببرند و دختر ها بیشتر ببرند هر جور تصریح کند متّبع است ولی هیچ تصریح نکند مساوی تلقی می شود در واقع یک نوع اطلاق مقامی است نه اینکه با این مطلب می خواهد این را هم بیان کند که مساوی ببرند. بحث این است که اگر تفاضل داشته باشند به آن تفاضل تصریح می کند این است که سکوتش در مقام بیان ظهور پیدا می کند بر تساوی. اصاله التساوی همچین ظهوری است. به نظر می رسد که ما در واقع دو تا معهود در این جور موارد داریم یک معهود عرفی داریم و یک معهود شرعی داریم. در مورد شرکا عرف متعارف می گوید که اگر تصریح بر خلاف نشود به تساوی می برند. از آن طرف در باب ارث فرزندان در طبقه اول للذّکر مثل حظّ الانثیین هستند. اگر گفتند فرزندان در طبقه های بعدی نصیب باباهای خود را می برند یا نصیب مادران خود را می برند. بحث این است که در واقع این سکوتی که کرده است واگذار کرده است بیان حکم مسئله را به آن معهود شرعی یا به آن معهود عرفی؟ به نظر می رسد که در این جور موارد ظهور دلیل این است که به معهود شرعی اعتماد کرده است نه به معهود عرفی. و همین نکته سبب شده است که فقها بالاتفاق این مطلب را فهمیده اند که للذّکر مثل حظّ الانثیین هست. نحوه فهم آن این شکلی است نه اینکه از خود یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین آن اولاد را اعم از اولاد با واسطه و بی واسطه فهمیده اند. چون اگر آن جور فهمیده باشند باید آن مبنای سید مرتضی را قائل شوند. سید مرتضی می گوید که اصلا نصیب مادران و پدرانشان را نصیب من یتقرب به آن را نمی برند. نوه خودش را در نظر می گیریم پسر دختر و دختر پسر را که در نظر بگیریم پسر دختر دو سوم می برد و دختر پسر یک سوم. خود نوه را باید در نظر گرفت و آن این شکلی باید در نظر گرفت. ولی فقهای ما این جور نظرشان نیست. و تقریبا هم از جهت روایات هم مسلم است این مرحوم سید مرتضی خیلی به روایات مسئله توجه نکرده است قاعده ای و اینها بحث کرده است و از جهت روایات مسلم است که اینها نصیب من یتقرب به را می برند خودشان مستقل در نظر نمی گیرند و خیلی روایات هم در مسئله داریم روایاتی که رد می کند فرمایش مرحوم سید مرتضی را. ولی بحث این است که وجه آن این نیست که یوصیکم الله فی اولادکم اولاد مستقیما شامل نوه هم می شود. بله با واسطه از همین یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظّ الانثیین مطلب استفاده می شود. آن این است که وقتی گفتند که فرزندان پسر به منزله پسر هستند یعنی علی ما هو المقرر من نحوه ارث بردن فرزندان از پدران که در آیه قرآن بیان شده است. یک نوع معهود شرعی اینجا دخالت دارد در نحوه فهمیدن. و

سؤال:

پاسخ: اگر اولاد اعم گرفته شود می گوید که در مورد اولاد، ذکر دو برابر انثی، بنابر این نوه خب ولد است نوه ای داریم که خود نوه پسر است و نوه ای داریم که خود نوه دختر است. دیگر کار نداشته باش من یتقرب به آن چگونه است

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر همین است. این که شما ولد را یوصیکم الله فی اولادکم را یک جهتش را بگویید از این جهت للذکر مثل حظ الانثیین هست ولی ولد را شامل نمی شود ها.

سؤآل:

پاسخ: این می گوید که اگر قرار است، آیه قرآن می گوید که فرزندان، الآن شما این جوری تعبیر کنید فرزندان اعم از فرزند مذکر و مؤنث مذکر ها دو برابر مؤنث می برند چطوری فهمیده می شود؟ همان مبنای مرحوم سید مرتضی استفاده می شود

سؤآل:

پاسخ: نه جمع بین آن روایات تازه اگر هم باشد معنایش این است که یوصیکم الله فی اولادکم معنایش اعم نیست. نه اینکه معنایش اعم است ولی اعم از یک حیث است و از یک حیث دیگر نیست. آن اصلا مدل فهم آیه نیست. این است که به نظر می رسد که اصل فهم اینکه نوه حد اقل در نوه پسری. حالا نوه دختری عرض کردم یک مخالف مایی در مسئله وجود دارد آن هم کالاجماع است. ولی نوه پسری اجماعی است. اصل آن اجماع بر پایه آن ادراک طبیعی است که افراد وقتی یک نظامی را شکل می دهند و می گویند که طبقه اول اینگونه و طبقه دوم اینگونه بعد در خود طبقه اول می گویند الاقرب یمنع الابعد و ابعد هم سهم اقرب را می برد. کسی که در درجه متأخر است در درجه پایین تر هست ارث درجه بالاتر را میبرند. اگر بخواهند بگویند که ارث درجه بالا را بر اساس یک نظامی غیر از آن نظامی که ابتدا طراحی شده است نیاز به بیان دارد. این معنایش این است که بر اساس همین نظامی که یعنی آن چارچوب های اصلی ای که بیان شده است که اخوّت مثلا بنوّت حالا فارسی تعبیر کنم پسر بودن چگونه ارث را می برد. دختر بودن چگونه ارث می برد. برادر پدری بودن چگونه ارث می برد. برادر مادری بودن چگونه ارث می برد. این نکات که به عنوان آجر های اصلی این بنا هستند، این آجر های اصلی را وقتی می گویند معنایش این است که وقتی می خواهید کل این بنا را طراحی کنید بر اساس آن آجر های اصلی که به شما دادیم بر اساس آن طراحی را ادامه بدهید. اگر قرار باشد چیزی بر خلاف این باشد نیاز به ذکر دارد. حالا یک نکته ای در پرانتز اینجا ذکر کنم آن این است که البته در خصوص حالا قبل از اینکه آن نکته را بگویم بحث قبلی را تکمیل کنم، مرحوم سید مرتضی اصلا همین اشکال را طرح کرده است به فضل بن شاذان که فضل بن شاذان می گوید که نه، مراد از ولد ولد مستقیم است و ولد با واسطه ولد نیست و از کلامشان این مطلب برداشت می شود. از آن طرف یک عبارتی مرحوم فضل بن شاذان دارد گفته است که اگر یک بنت ابن باشد و ابن ابن باشد، ان المال بینهما للذکر مثل حظ الانثیین. یعنی نوه های پسری را للذکر مثل حظ الانثیین گفته است. مرحوم سید مرتضی می گوید که این کلام شما با آن مبنای شما مخالف است. اگر شما مبنایتان این است که اولاد فقط اولاد مستقیم است و اولاد با واسطه سهم پدران خود را می برند خب پسر و دختر هر دو باید سهم پدر خود را ببرند. به تساوی باید ببرند چون هر دو سهم بابا را می برند و آن هم قرار است که سهم بابا را ببرد باید به تساوی ببرد. چرا این شکلی نیست؟ و مفصل بحث را آورده است حالا یک تکه اش را من می خوانم در رسائل شهید مرتضی جلد 3 صفحه 265 در ضمن یک بحث مفصلی بر رد این مبنا که گفته اند نوه جای پسر قرار می گیرد نصیب من یتقرب به را می برد اشکالات متعدد ذکر می کند و یک و دو سه اشکالات را ردیف می کند و بعد به تناسب قول فضل بن شاذان را می آورد همین مطلبی که عرض کردم بعد می گوید که

و هذه مناقضه لما قرره، لان بنت الابن تتقرب بأبیها، و ابن الابن یتقرب أیضا بأبیه، فیجب ان یتساویا فی النصیب، فکیف جعل هاهنا للذکر مثل حظ الأنثیی

چرا این شکلی است؟ عرض من این این است که این اشکال مرحوم سید مرتضی صحیح نیست. بحث این است که وقتی ما می گوییم این نصیب من یتقرب به را می برد ظاهرش این است که علی ما یتقرّب به. بالنحو الذی یتقرّب به، وقتی ما گفتیم نصیب من یتقرب به را می برد یعنی به همان نحوی که قربی دارد. یعنی اگر قربی اش کأنه همان طوری که در کلمات بعضی از فقها مطرح است کأنه فرض کن آن مرده است و داری ارث او را بین اینها تقسیم می کنی. این نصیب من یتقرّب به را می برد ظاهرش این است که گویا اول نصیب من یتقرّب به است. کأنه قرار است که ابتدا برسد به آن بابا. از بابا به نوه منتقل می شود. تعبیر نصیب من یتقرّب به را توجه کنید این کأنه این نصیب اقتضائا باید به این بابا می رسیده است حالا که این بابا نیست از بابا منتقل به نوه می شود. این انتقالش به نحو انتقال ارثی یعنی ظاهر اینکه انتقال به نحو انتقال ارث و بر اساس قواعد مقرره باب ارث هست.

سؤال:

پاسخ: سهم بابا را چرا به این می دهند؟ به کسی دیگر نمی دهند. چون کأنه وارث آن است. وارثش است یعنی قواعد ارث را پیاده کن

سؤال:

پاسخ: میت اصلی یک پسر دارد. یک پسر بیشتر ندارد. یک دختر و یک پسر دارد. این پسر یک دختر و یک پسر دارد. کأنه ولد او هست و ولد هم ولد ولد است. کأنه این چون ولد او هست ارث او را می برد. چون ولد او هست ارث او را می برد یعنی چه؟ یعنی به همان نحوی که اگر او بود ارث می برد الآن هم

یک نوع تنزیل است

سؤال:

پاسخ: للذکر مثل حظ الانثیین می شود تنزیلی. کأنه این یک نوع حکومت دارد. می خواهد بگوید که آقا جان این به همان نحوی که فرزندان از بابا ها ارث می برند، این فرزند از پدر ارث می برد. بحث این است. بنابر این ما می خواهیم بگوییم که این تعبیری که در روایات ما هست که کل ذی رحمٍ یأخذ نصیب من یجرّ به معنایش این است که علی ما یجرّ به. بالنحو الذی یجرّ به. یعنی کأنه از آن ما یجرّ به دارد ارث تلقی می کند. نتیجه این بحث این می شود که در آن بحثی که بین مرحوم اقای خویی و مشهور اختلاف هست در عمو و عمه این عمو و عمه ارثشان نباید مساوی باشد. عمو برادر پدر هست و عمه خواهر پدر هست. وقتی ابوینی باشد. با این فرض ابوینی بودن عمو و عمه ابوینی، برادرو خواهری پدر و مادری، این للذکر مثل حظ الانثیین هست پس عمو باید دو سوم ببرد و عمه باید یک سوم ببرد. البته در خصوص این مطلب یک روایتی هم وارد شده است که من آن را بخوانم البته آقای خویی اشکال سندی به آن می کند و ما اشکال سندی هم نمی کنیم. ما می خواهیم بگوییم که آن روایت با قاعده است. قاعده باب ارث همین است. آن روایت روایت 44733 است.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که نحوه اطلاق تنزیل نیست. این گفته است که به منزله او است ولی به چه نحوی به مسئله او است؟ اطلاق تنزیل نیست. یعنی در واقع آن اطلاق مقامی نحوه تنزیل را بیان می کند. 44990 است. این در مورد عمه و عمّ این روایت وارد شده است روایتش این است

الصفار عن عمران بن موسی

عمران بن موسی توثیق صریح دارد.

عن الحسن بن زیتون

توثیق صریح دارد. عن محمد بن زیاد

محمد بن زیادی که حسن بن زریر از او نقل می کند ابن ابی عمیر است که در پنج شش مورد تصریح به ابن ابی عمیر دارد

عن سلمه بن محرز

این سلمه بن محرز توثیق صریح ندارد ولی چون روایت ابن ابی عمیر از او هست و این دلیل بر وثاقت او گرفته می شود مؤیدا به این است که معاصرینش هم فی الجمله روایاتی از این سلمه بن محرز دارند که تأیید می کند وثاقتش را. البته انقدر زیاد نیست که خودش به تنهایی ما از باب اکثار روایت اجلا اثبات کنیم. عبارت این است

فی عمه و عم قال للعمّ الثلثان و للعمه الثلث و قال فی ابن عمّ و خالهٍ قال المال للخاله

پسر عمو و خاله مال برای خاله است. چون اقرب از ابن عمّ که یک واسطه خورده است خاله مستقیم است

و قال فی ابن عمّ و خالٍ قال المال للخال

باز هم الاقرب یمنع الابعد

و قال ابن عمٍّ و خاله قال للذکر مثل حظ الانثیین

این یعنی چه؟ این را دو جور می شود معنا کرد. یکی اینکه یک احتمال این است می خواهد بگوید که آن عم چون مذکر است و آن خاله چون مؤنث است للذکر مثل حظ الانثیین عم که عمو باشد دو سوم می برد و خاله یک سوم می برد و بعد سهم هر کدامشان را به فرزندانشان می دهیم. این یک جور و یک جور دیگر این است فابن عمّ و خالهٍ می خواهد بگوید که

سؤال:

پاسخ: ظاهرا مراد همین است. من یک احتمال دیگر می خواستم بدهم که امام علیه السلام بخواهد صورت مسئله را عام تر نقل کند. دیگر کأنه کسی که از مادرش و پدرش ابن عمٍ و ابن خالهٍ یعنی فرزند عم و فرزند خاله سهم بابا هایشان را می برند چون خود عمّ و خاله که قبلا حکمشان بیان شده است. می گوید این فرزندانشان چه؟ می گوید که فرزندانشان سهم پدران خود را می برند للذکر مثل حظ الانثیین. که مربوط به آن مسئله شبیه نوه باشد. شبیه مسئله نوه باشد کهنوه سهم باباهای خود رامی برد للذکر مثل حظ الانثین. ولی ظاهرا اینکه للذکر مثل حظ الانثیین ناظر به عمّ و خاله باشد آن شاید روشن تر باشد. حالا ذیلش خیلی من به صدرش عمدتا چیز داشتم چون ذیلش یک ابهام این شکلی دارد چون عم و خاله اگر للذکر مثل حظ الانثیین باشد آن عمّ سهم پدر را می برد و و خاله یک مشکلی که اینجا دارد عمّ سهم پدر را می برد و خاله سهم مادر را. پدر و مادر داخل در قاعده للذکر مثل حظّ الانثیین نیستند. درست است که پدر دو سوم می برد و مادر یک سوم می برد ولی ذاتا سهمشان یک سوم و دو سوم است. سهم پدر دو سوم است و مادر سهمش یک سوم است.

سؤال:

پاسخ: با فرضی که کسی دیگر نیست. کل این بحث ها

اصلا صورت مسئله اینجا است که وارث منحصر به اینها باشد.

سؤال:

پاسخ: غرض من این است که در مورد عرض کنم پدر و مادری که هیچ بچه ای نداشته باشند این پدرو مادر چطوری است؟ پدر و مادری که فرزند نداشته باشند یک سوم مادر می برد بقیه پدر می برد. مادر فرض بر است و پدر قرابت بر است

آره مادر فرض بر هست

عرض می کنم این قانونش للذکر مثل حظ الانثیین نیست. این مادر فرض بر است و پدر قرابت بر است. اینکه للذکر مثل حظ الانثیین را تطبیق کرده است فکر می کنم روی آن ابنی تطبیق کرده است. می خواهد بگوید که ابن سهم چیزشان را می برند و این خودش دلیل بر این که می خواهم عرض کنم است

ابن عمٍّ و ابن خالهٍ کأنه می خواهد بگوید که این قانون للذّکر مثل حظ الانثیین فقط در طبقه اول نیست. در طبقه های بعدی هم این قانون پیاده می شود.

سؤال:

پاسخ: نه خود عمو و خاله نباید اجرا شود. چون عمو و خاله سهم من یتقرب به می برد که آن بحث چیز نیست اصلا. موضوع ندارد. باید آن ابن ها باشد و این مراد از ابن باید اعم از ابن و بنت گرفته باشد یعنی خلاصه فی ولد عمٍّ و ولد خالهٍ قال للذکر مثل حظ الانثیین.

آره دیگر ولد جنس باشد.

این ذیل به نظر می رسد که با این توضیحی که دادم این خودش هم دلیل هست بر اینکه للذکر مثل حظ الانثیین قانونش در جاهای دیگر هم پیاده می شود. نه اینکه عرض کردم می خواهد بگوید که للذکر مثل حظ الانثیین مستقیما اولاد ابن عمّ و خاله را می گیرد. حالا نوه را سید مرتضی یک زوری می زدند می فرمودند که اولاد اعم از اولاد مستقیم و اولاد با واسطه است. اینکه للذکر مثل حظ الانثیین را پیاده کرده است من فکر می کنم که می خواهد آن قانون را پیاده کند. می خواهد بگوید که کسی که فرزندی هست و به وسیله من یتقرب به ارث می برد فرزند ارث من یتقرب به را می برد علی قاعده یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین. یک روایت دیگر هم این است البته آن در مورد نوه است آن را 44733 این را هم ملاحظه فرمایید

سؤال:

پاسخ: گفتیم احتمالا دو تا احتمال می رسد ولی این احتمال درست نیست. گفتیم صورت مسئله اش مراد از ابن اینجا اعم از ابن و بنت است. یعنی کلا طبقه سوم خلاصه عموزادگانو خاله زادگان. در عمو زادگان و خاله زادگان قاعده للذکر مثل حظ الانثیین پیاده می شود.

آن که هست در مورد نوه این روایت است.

چرا دور باشد در مورد اینکه ابن در اعم از ابن و بنت به کار رفتنش که خیلی طبیعی است. صرف نظر از اینکه رجل را گاهی اوقات به معنای چیز اطلاق کرده اند. یا اینکه امام علیه السلام بخواهد با این قانون علاوه بر آنکه خودش مستقیم ذکر کرده است مشابهاتش را هم جواب دهد. هر دو آن طبیعی است. هم اینکه بگوییم سؤال سائل اعم است و هم اینکه سؤال سائل مورد خاصی است امام علیه السلام تفضلا اعم را یعنی آن و مشابهاتش را خواسته است جواب دهد که دیگر این تکرار نکند. می گفت تریاکیه گفته بود که اگر یک ملیون به تو پول بدهند چه کار می کنی؟ گفت چهار قسمت می کنم. دویست و پنجاه هزار تومان اولش را می دم تریاک می خرم و می کشم. اما دویست و پنجاه هزار تومان دوم که میدهم تریاک می گیریم و میکشم. همین طور سوم. می ماند دویست و پنجاه هزار تومان چهارم. آن را هم می روم تریاک می گیرم می کشم. حالا گاهی اوقات برای اینکه افراد دیگر اینجوری هی سؤالات را تکرار نکنند یک قاعده و ضابطه می دهند که و علی هذه و قس ما سواها به خاطر همین حالا یک روایت دیگری هم اینجا هست روایت یونس بن عبد الرحمن این را ملاحظه فرمایید علی بن ابراهیم عن أبیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس بن عبد الرحمن عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قلت له جعلت فداک کیف صار الرجل اذا مات و وُلده من القرابت سواء ترث النساء نصف المیراث الرجال. این چه هست ولده من القرابت سواء؟ چطوری معنا می کنیم؟ من فکر می کنم که می خواهد بگوید که سواءٌ مراد از این وُلده اعم از فرزند و فرزندزادگان است. می گوید که فرزندان او از جهت قرابت مساوی هستند. یعنی فرزندانی که همه آن فرزندان در یک درجه هستند یا همه فرزند مستقیم هستند یا همه فرزند فرزند هستند فکر می کنم که مراد این باشد این را دقت کنید که آیا جور دیگر می شود این را معنا کرد یا خیر. من این جوری معنا می کنم که مراد از ولده اعم از ولد مستقیم و ولد با واسطه است می گوید که اگر کسی بمیرد و فرزندانش فرزند با واسطه و غیر با واسطه از جهت درجه اتصال با میّت و قرب به میّت مساوی باشند. یعنی سواءٌ فی القرابه الی المیّت، نساء نصف رجال می برند. که خب این هم معنایش این است که نوه ها آنها نساء نصف رجال می برند که امام علیه السلام علتش را توضیح می دهد می گوید

ان الله عز و جل فضل الرجال علی النساء بدرجه و و لان النساء...

همان تعلیلی که در آیه قرآن ذکر کرده است که بل الرجال علیه، آن چیز عرض کنم الرجال قوامون علی النساء آن تعلیل را اینجا پیاده کرده است که همان الرجال قوامون علی النساء ترجیح دو برابر بردن مردان نسبت به زنان است. اگر این معنا شود آن هم در آن بحث نوه هست. ولی غرض من

سؤال:

پاسخ: نه اعم نمی گیریم. نه نه نه این میخواهم بگویم که معنای اینها اعم گرفتن نیست. معنایش این است که اطلاق ولد، ولد مستقیم است ولی می شود ولد را با قرینه در اعم به کار ببریم ما. اینجا با قرینه ای که من القرابه سواء درمعنای اعم به کار برده است. خلاف آن چیزی که منشأ می شود که ولد ظهور در ولد مستقیم پیدا کند اطلاق ولد است. این را مفصل بحث کرده ام که فرض کنید که اگر گفتیم هذا معلول ذاک معلول ظهور دارد در اینکه معلول مباشر است. معلول معلول نیست. نه اینکه وضعا کلمه معلول بر این وضع شده باشد. اطلاق قضیه اقتضا می کند که وقتی گفته اند که این هذا سبب للذّاک این مستقیما سببیت دارد. اگر سبب السبب باشد نیاز به قرینه دارد. خود سببیّت مدلول وضعی اش اعم است ولی مدلول اطلاقی اش ولد مباشر را شامل می شود. مراد از مباشر بودن ولد اطلاقی است. نه مدلول وضعی. من مفصل در بحث للذکر مثل حظ الانثیین، چیز یوصیکم الله فی اولادهنّ بحثش را کردم که یک مقدار خلط هایی که در بعضی از این بحث ها شده است بین دلالت اطلاقی و دلالت وضعی خلط شده است. این دلالت اطلاقی است. بنابر این من تصور می کنم که از خود همین روایاتی که می گوید که کل ذی رحمٍ یأخذ نصیب من یجرّ به امثال اینها همین معنایی که از این روایات ما می خواستیم در بیاوریم استفاده می شود و اینها طبق قاعده است. یک نکته ای را اینجا من عرض کنم که این اطلاق مقامی فکر می کنم که در یک سری مشابهاتی هم قابل پیاده شدن باشد در باب وصیت. در باب وصیت حالا وقت گذشته است فقط من تیتر بحث را بگویم روی آن فکر کنید. در وصیت یک روایتی وجود دارد که این روایت مورد بحث قرار گرفته است که به این روایت فتوا بدهیم یا خیر در همین الی یومٍ هذا در موردش اختلاف هست که این مورد فتوا هست یا خیر. آن این است که می گوید که کسی که وصیت کرده است برای دایی ها و برای اخوال اعمام و اخوالش. اوصی رجلٌ اوصی لاعمامه و اخواله. روایت صحیح السند می گوید که لاعمامه الثلثان و لاخواله الثلث. وصیت که کردید بر عموها دو سوم باید بدهید و به دایی ها باید یک سوم بدهید. این آیا این روایت قابل عمل هست مفاد این روایت چه هست یک بحثی هست مرحوم ابن جنید از باب وصیّت به باب وقف هم تعدّی کرده است. گفته در باب وقف هم حکم همین است. نه تنها در باب وصیت قائل شده است و حالا در خود وصیت آیا باید قائل شویم این روایت چه می خواهد بگوید این روایت امثال اینها. این روایت متروک هست یا نیست امثال اینها و بعضی از مشابهات این روایت وجود دارد من نمی خواهم تفصیل قائل شوم ولی می خواهم یک تفسیر خاصی از این روایت بکنم که فردا در موردش صحبت میکنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد